**فقه، جلسه 87: 18/12/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث در مورد این بود که عدة وطی به شبهه اگر با سایر عده‌ها همراه بود تداخل می‌کنند یا تداخل نمی‌کنند. مرحوم سید قائل به تداخل شدند، مشهور قائل به عدم تداخل. حالا یک فرعی را مرحوم سید مطرح می‌کنند. می‌فرمایند: «ثمّ على ما اخترنا (من التداخل) إذا كان الطلاق رجعيا فللزوج الرجوع فيه في الزمان المختص بعدته أو المشترك بين العدتين دون المختص بعدة الشبهة، كما ان على ما ذكروه يجوز الرجوع في عدته دون عدة وطء الشبهة.»

بنابر مبنای قوم که عدم تداخل هست و این‌که عدة وطی به شبهه جدا جدا باید باشد، طلاق رجعی، طلاق رجعی خودش یک عده دارد، وطی به شبهه یک عده دارد، در عدة طلاق رجعی می‌تواند مراجعه کند و در عدة وطی به شبهه نمی‌تواند مراجعه کند.

«نعم: لو كانت عدّة وطء الشبهة مقدمة بأن وطأها شبهة ثمّ طلقها زوجها» وطی به شبهه انجام بشود، بعد شوهرش طلاق بدهد. خب اینجا بنابر مراد «أو كانت حاملة من الشبهة قد يقال بجواز الرجوع في زمان عدة الشبهة»

این نعم، استدراک از علی ما ذکروه هست. یعنی جایی که عدة وطی شبهه مستقل از عدة طلاق باشد. ولی عدة وطی به شبهه مقدم باشد. این «بأن وطأها شبهة ثمّ طلقها زوجها» اینجا بعد از طلاق، آن عدة وطی به شبهه ادامه پیدا می‌کند، تا عدة وطی به شبهه تمام شد، بعد از تمام شدن عدة وطی به شبهه باید یک عدة طلاق کامل مستأنفه بگیرد. این یک صورت.

«أو كانت حاملة من الشبهة» زنی هست که مثلاً مطلقه هست به عدة رجعیه. این وسط عدة رجعیه وطی به شبهه بشود و حمل بردارد. اینجا عدة وطی به شبهه‌اش از همین الآن شروع می‌شود، آن عدة طلاقی که بوده، آن عدة طلاقش قطع می‌شود. از حالا به بعد عدة وطی به شبهه را باید نگه دارد. عدة وطی به شبهه که تمام شد به وضع حمل، آن عدة طلاق قبلی را تکمیل می‌کند. این بحث هست.

«قد يقال بجواز الرجوع في زمان عدة الشبهة لصدق عدم انقضاء عدة الطلاق الرجعي»

چون صدق می‌کند که عدة طلاق رجعی هنوز منقضی نشده. ایشان می‌فرماید: «و لكنه مشكل، لأنّ المعلوم جواز الرجوع إذا كانت في العدة الرجعية (لا)[[1]](#footnote-1) إذا لم تنقض و إن لم تدخل بعد فيها» آن مقداری که مسلم است این است که در جایی که در عدة رجعیه باشد، جلسة قبل عرض کردم، الا اذا لم، لا اذا لم تنقض، این «الّا»یش مصحف «لا» است. «(لا)[[2]](#footnote-2) إذا لم تنقض و إن لم تدخل بعد فيها فاللازم أن يكون الرجوع في العدة و لا يكفي بقاؤها عليها مع عدم الشروع فيها لا أقل من الشك» به هر حال لااقل این است که ما شک داریم «و الأصل معه عدم التأثير في الرجوع.»

این کلام مرحوم سید. من این کلام مرحوم سید را یک توضیحی اوّل بدهم. آن قد یقال که می‌گوید جواز الرجوع بزمان العدة الشبهة، اینها می‌گویند که در روایات هست که تا زمانی که عدة طلاق رجعی منقضی نشده مرد می‌تواند رجوع کند مثلاً در روایات این مضمون وارد شده. مثلاً صحیحة محمد بن مسلم عن احدهما علیهما السلام که در جامع احادیث، جلد ۲۷، صفحة ۱۸۴، رقم ۴۰۳۹۷، باب ۴۴ از ابواب الطلاق، حدیث ۳.

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا علیهما السلام. که صحیحه است.

«قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَاحِدَةً قَالَ هُوَ أَمْلَكُ بِرَجْعَتِهَا مَا لَمْ تَنْقَضِ الْعِدَّةُ» ما لم تنقض العدة را موضوع قرار داده. خب این یک روایت.

روایت بعدی که احتمال زیاد هم با این روایت یکی باشد و نقل به معنا شده. بعد می‌گوید: «قُلْتُ فَإِنْ لَمْ يشهد عَلَى رَجْعَتِهَا قَالَ فَلْيشهدْ»

خب این یک روایت. روایت دوم، روایتی هست که، روایت بعدی این باب:

«الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَاحِدَةً ثُمَّ رَاجَعَهَا قَبْلَ أَنْ تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا وَ لَمْ يُشْهِدْ عَلَى رَجْعَتِهَا قَالَ هِيَ امْرَأَتُهُ مَا لَمْ تَنْقَضِ عِدَّتُهَا»

و این‌که، تا وقتی که عده‌اش منقضی نشده، اگر مراجعه کند، این همسرش هست. خب حالا «امْرَأَتُهُ مَا لَمْ تَنْقَضِ عِدَّتُهَا» را قبلاً در موردش در بحث این‌که معتدة رجعیه زن هست یا به حکم زوجه هست حقیقةً، یا به حکم زوجه هست، آنجاها بحث‌هایی در موردش آنجا کردیم. حالا نمی‌خواهم آن قطعة بحث بشوم. این هم یک روایت. و روایت‌های دیگری که بعضی‌هایش را بعداً هم اشاره خواهم کرد. این تقریب استدلال.

مرحوم سید می‌فرمایند که قبل ان تنقضی عدتها ظاهرش این نیست که هنوز وارد عده نشده، این را هم شامل بشود از باب سالبه به انتفاء موضوع. نه، ظاهرش این است که عده، در عده هست ولی هنوز عده‌اش تمام نشده. این‌که مراد ما تعمیم بدهیم به صورتی که هنوز وارد عده نشده، این خلاف ظاهر این روایت هست. لا اقل قدر متیقن این روایت صورتی هست که داخل عده شده باشد ولی هنوز عده‌اش منقضی نشده باشد. وقتی که چنین شد قدر متیقنش، نسبت به آن صورتی که رجوع در فاصلة بین دخول در عدة طلاق انجام شده باشد، در آن فاصله‌ای که طلاق داده شده ولی هنوز عدة طلاق شروع نشده، و این فاصله اگر بخواهد رجوع کند آیا این رجوع صحیح هست یا صحیح نیست، نمی‌دانیم صحیح هست، اصل این هست که این رجوع تأثیر نداشته باشد به دلیل این‌که نمی‌دانیم آن حکمی که قبل از رجوع بود، آن حالتی که قبل از رجوع بود، رجوع آن حالت را تغییر داده یا تغییر نداده، اصل این هست که رجوع تغییری ایجاد نکرده باشد و به همان سابقة خودش باقی باشد. خب این کلام مرحوم سید.

در مورد کلام مرحوم سید چند تا، یک سری صحبت‌هایی هست. اوّلاً یک صحبت این هست که ممکن است ما بگوییم در واقع آن چیزی که عرفاً ملاک بر جواز رجوع هست این هست که بینونت حاصل نشده باشد، یعنی علقة زوجیت بین زن و شوهر تا وقتی که منقطع نشده این جواز رجوع هست. و از این جهت، این مطلب مرحوم سید درست است که ظاهر این روایت این هست که در زمان عده هست، قبل ان تنقضی عدتها نسبت به آن صورتی که اصلاً هنوز وارد عده نشده، اطلاق ندارد، بر خلاف مرحوم آقای خویی که در بعضی بحث‌های دیگر آن بحث این‌که اگر عدة وفات هنوز خبر وفات نرسیده، اگر ازدواج درش صورت بگیرد و دخول انجام بشود، آیا حرمت ابد می‌آورد یا حرمت ابد نمی‌آورد که آن بحث گذشته‌ای که داشتیم، آنجا مرحوم آقای خویی به مشابه این روایات تمسک کرده بودند برای این‌که حرمت ابد می‌آورد که آنجا حاج آقا اشکال می‌فرمودند که ظاهر ما لم تنقض العدة این هست که معتده هست ولی عده‌اش تمام نشده. این درست است. این مطلب که ظهور ادله در این هست که موردش موردی هست که داخل عده شده ولی عده‌اش سپری نشده درست است. ولی از روایات استفاده می‌شود که مناط ثبوت رجوع و جواز رجوع عدم حصول بینونت تامه است. تا وقتی که آن بینونت تامه حاصل نشده باشد این می‌تواند رجوع کند. حالا من یکی دو تا روایت را می‌خوانم ملاحظه بفرمایید. یک روایت علی بن جعفر هست. این روایت همین جامع الاحادیث، جلد ۲۷، صفحة ۵۵۷ رقم ۴۰۰۴۹، باب ۸ از ابواب الطلاق، حدیث ۱۴.

«عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَلَوِيِّ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بن جعفر علیه السلام» ما مکرر گفتیم که این روایت‌های علی بن جعفر در قرب الاسناد را صحیحه می‌دانیم. یا به تعبیر حاج آقا این روایت معتبر هست، یا به جهت این‌که عبد الله بن حسن علوی ثقه است، یا به جهت این‌که روایت نیاز به توثیق نداشته. حالا آن تفصیلاتش در صورت سندی‌اش در جای خودش.

«قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الطَّلَاقِ مَا حَدُّهُ- وَ كَيْفَ يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ أَنْ يُطَلِّقَ- قَالَ السُّنَّةُ أَنْ يُطَلِّقَ عِنْدَ الطُّهْرِ وَاحِدَةً- ثُمَّ يَدَعَهَا حَتَّى تَمْضِيَ عِدَّتُهَا- فَإِنْ بَدَا لَهُ أن یراجعها قَبْلَ أَنْ تَبِينَ أَشْهَدَ عَلَى رَجْعَتِهَا وَ هِيَ امْرَأَتُهُ- وَ إِنْ تَرَكَهَا حَتَّى تَبِينَ فَهُوَ خَاطِبٌ مِنَ الْخُطَّابِ- إِنْ شَاءَتْ فَعَلَتْ وَ إِنْ شَاءَتْ لَمْ تَفْعَلْ.»

این می‌گوید «فَإِنْ بَدَا لَهُ أن یراجعها قَبْلَ أَنْ تَبِينَ» کأنّ این که بخواهد مراجعه کند باید قبل از فصول بینونت تامه مراجعه کند. آن چیزی که باعث می‌شود که نتواند مراجعه کند حصول بینونت تامه هست.

حالا از این مطلب روشن‌تر عبارتی که در یک روایت دیگری هست. روایت یزید کناسی. روایت یزید کناسی که حالا ما بحث‌های سندی یزید کناسی را در کتاب ارث مفصل بحث کردیم و وثاقت یزید کناسی را اثبات کردیم. این دو تا روایت از یزید کناسی هست که احتمالاً یکی از این روایت‌ها قطعه‌ای از یک روایت مفصل هست و حالا هر دو روایت را می‌خوانم. یک روایتش در جامع الاحادیث، جلد ۲۷، صفحة ۱۲۲، رقم ۴۰۲۲۹، باب ۱۹ از ابواب الطلاق، حدیث ۱۴ وارد شده. که این سندش با علی. از تهذیب نقل شده. تهذیب از علی بن حسن بن فضال نقل می‌کند و با ضمیر هم ازش یاد کرده.

«عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ يَزِيدَ الْكُنَاسِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: لَا تَرِثُ الْمُخَيَّرَةُ مِنْ زَوْجِهَا شَيْئاً فِي عِدَّتِهَا لِأَنَّ الْعِصْمَةَ قَدِ انْقَطَعَتْ فِيمَا بَيْنَهَا وَ بَيْنَ زَوْجِهَا مِنْ سَاعَتِهَا فَلَا رَجْعَةَ لَهُ عَلَيْهَا وَ لَا مِيرَاثَ بَيْنَهُمَا.»

می‌گوید چون عصمت، عصمت یعنی ارتباط زوجیتی، اصل عصمت در لغت به معنای طناب هست، حبل هست. و مراد از عصمت آن ارتباط زناشویی، یک نوع ارتباطی که اعم از عقد نکاح می‌تواند باشد. می‌گوید که چون ارتباط و آن علقة زوجیتی که بین اینها هست، این از همان، به مجرد تخییر، مخیرة من زوجها، یعنی جایی که کسی شوهر زن را مخیر بکند در طلاق دادن که حالا کجاها یک همچین چیزی جائز هست، این مال زمان پیغمبر بوده، غیر پیغمبر بوده، حالا وارد آن بحث‌هایش نمی‌خواهم بشوم. به هر حال آن زن مخیره در عده‌اش، ارث نمی‌برد، چون عده‌اش، عدة بائن هست و بلافاصله بعد از تخییر عصمت بین زن و شوهر منقطع می‌شود.

می‌گوید: «فَلَا رَجْعَةَ لَهُ عَلَيْهَا وَ لَا مِيرَاثَ بَيْنَهُمَا.» لا رجعة یعنی چون عصمت منقطع شده دیگر رجعت بین اینها نیست و میراث نیست. رجعت در صورتی منتفی می‌شود که عصمت منقطع شده باشد. ظاهرش این است تا وقتی که عصمت منقطع نشده، رجعت بین اینها جائز هست و صحیح هست. و در ما نحن فیه این‌که ما بگوییم زنی که، شوهری که زنش را طلاق می‌دهد، ولو این زن معتدة به عدة وطی به شبهه بوده و الآن باید فعلاً عدة وطی به شبهه را نگه دارد، عدة طلاقش بعد از تمام شدن عدة وطی به شبهه آغاز می‌شود، اینجا، این‌که بگوییم در این فاصله هنوز این ارتباط قطع شد، دوباره ارتباط وصل شد، این خیلی خیلی خلاف عرف است. ظاهر دیدگاه عرف این است که نه، هنوز تا عده منقضی نشده، ارتباط علقة زوجیت، آن معنای اعم از زوجیت حقیقیه و زوجیت تنزیلیه آن هنوز موجود است. اینجور نیست که علقة زوجیت قطع بشود، آن معنای اعم، ارتباطی که بین زن و شوهر هست قطع بشود، بعد در آن عدة طلاق که می‌خواهد تازه ارتباط ایجاد بشود. نه، این خیلی خلاف ظاهر است، ظاهرش این است که آن علقة زوجیت هنوز موجود است. وقتی آن علقة زوجیت، آن عصمت به اصطلاح روایت هنوز موجود هست، رجعت هم موجود هست. خب این یک روایت. این روایت علی بن حسن بن فضال در سندش هست، موثقه هست. ولی این روایت یک نقل دیگر دارد که به نظر می‌رسد که این نقل، نقل کامل‌تر همان روایت است که صحیحه هم هست. با حسن بن محبوب شروع می‌شود. از حسن بن محبوب تا آخر بقیة سند عین قبل است.

«الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ يَزِيدَ الْكُنَاسِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: لَا تَرِثُ الْمُخْتَلِعَةُ وَ الْمُخَيَّرَةُ وَ الْمُبَارِئَةُ وَ الْمُسْتَأْمَرَةُ فِي طَلَاقِهَا هَؤُلَاءِ لَا يَرِثْنَ مِنْ أَزْوَاجِهِنَّ شَيْئاً فِي عِدَّتِهِنَّ لِأَنَّ الْعِصْمَةَ قَدِ انْقَطَعَتْ فِيمَا بَيْنَهُنَّ وَ بَيْنَ أَزْوَاجِهِنَّ مِنْ سَاعَتِهِنَّ فَلَا رَجْعَةَ لِأَزْوَاجِهِنَّ وَ لَا مِيرَاثَ بَيْنَهُمْ.»

جامع الاحادیث، جلد ۲۹، صفحة ۴۹۴، رقم ۴۵۰۶۹، باب ۵۳ از ابواب المیراث، حدیث ۹.

به نظر می‌رسد این روایت همان، با روایت قبلی یکی است. روایت قبلی تکة مخیره‌اش را جدا کرده، که احتمالاً بحث مخیره بوده، آن تقطیع کرده و این یک تکه‌اش را آورده و به تناسب آن این‌که فقط در مورد مخیره آورده، فعل‌ها و امثال اینها را متناسب او تغییر داده. این هم وجه تقریب، استدلالش همانجور بود که عرض کردم که ظاهر این روایت این هست که آن چیزی که منشأ عدم جواز زوجیت می‌شود انقطاع العصمة است. و تا وقتی که انقطاع عصمت نشده جواز رجوع وجود دارد. این به نظر می‌رسد که با فرمایش مرحوم سید در اینجا نمی‌توانیم موافقت کنیم.

حالا مرحوم سید در ادامه می‌فرمایند که حالا اگر هم شک بکنیم که آیا اینجا جواز رجوع هست یا جواز رجوع نیست، الاصل معه عدم التأثیر فی الرجوع. نمی‌دانیم این رجوعی که اینجا صورت گرفته تأثیر دارد یا تأثیر ندارد. اصل این هست که رجوع مؤثر نباشد. به نظر می‌رسد که دو فرع در کلام مرحوم سید ذکر شده بود. یک فرع این بود که بأن وطئها شبهة ثم طلقها زوجها. اوّل وطی به شبهه شده، بعد طلاق داده. طلاق که داده بشود بنابر این مبنا که طلاق یک عدة مستقل می‌خواهد، این بعد از وطی به شبهه آن عدة وطی به شبهه ادامه پیدا می‌کند.

در اینجا ما نمی‌دانیم در زمان عدة وطی به شبهه رجوع اثر دارد یا رجوع اثر ندارد، استصحاب عدم تأثیر رجوع را می‌توانیم جاری بکنیم. نمی‌دانیم خب رجوع تأثیر یا تأثیر ندارد، یعنی استصحاب عدم تأثیر رجوع به این معنا که نمی‌دانیم، رجوعی که کرد، آن اثر شأنی که، به این معنا که، قبل از این‌که آن موقعی که، ثم طلّقها رجوعها. نمی‌دانیم رجوعی که این آقا می‌کند تأثیر دارد در بازگرداندن عقد یا تأثیر ندارد در بازگشت عقد. قبل از رجوع این عقد، این خانم زوجه‌اش نبود و قبل از رجوع یک قضیة تعلیقیه صدق می‌کرد. آن این‌که اذا انقضی العدة، از زوجیت خارج می‌شود. یا نمی‌دانیم که آیا این رجوع باعث می‌شود که این قاعدة، این اثر را از بین ببرد یا اثر را از بین نبرد، ما می‌گوییم رجوع بی‌خاصیت است، قبل از رجوع این قضیة تعلیقیه صدق می‌کرد که اذا انقضی العدة خرج عن الزوجیة یا صارت البینونة الکاملة، حالا نمی‌دانیم رجوع اثر دارد یا رجوع اثر ندارد، استصحاب می‌کنیم عدم تأثیر رجوع را در این ایام. خب عیب ندارد، می‌توانیم این را قائل بشویم. ولی اگر در جایی که اوّل طلاق داده بوده زنش را، در عدة طلاق موطوء شبهةً واقع بشود. در این زمانی که موطوء شبهةً واقع می‌شود ما نمی‌دانیم رجوع اثر دارد یا رجوع اثر ندارد. اینجا استصحاب تأثیر رجوع را باید بکنیم. چون فرض این است که اوّل طلاق انجام شده. طلاق که انجام گرفت، عدة طلاق شروع می‌شود. نمی‌دانیم با شروع عدة وطی به شبهه تأثیر رجوع از بین می‌رود یا تأثیر رجوع از بین نمی‌رود. چون احتمال دارد تأثیر رجوع باید در زمان عده باشد، بنابراین تأثیر رجوع از بین می‌رود. احتمال هم دارد به مجرد این‌که قبل از انقضاء عده باشد ولو در عدة نباشد رجوع تأثیر داشته باشد. ما می‌گوییم قبلاً که رجوع تأثیر داشت، حالا هم رجوع تأثیر دارد. استصحاب بقای تأثیر رجوع را ما بکنیم، نه استصحاب عدم تأثیر رجوع را. به نظر می‌رسد بین این دو صورت باید فرق گذاشت، و این‌که مرحوم سید بین این دو صورت فرق نمی‌گذارد مطلب ناتمامی است.

خب حالا البته اشاره‌ای به یک نکته‌ای را عرض بکنم. آن این است که این صورت مسأله‌ای که مرحوم سید مطرح فرمودند، این صورت مسأله روی مبنای ما این مسأله اصلاً موضوع ندارد. چون عدة وطی به شبهه اگر وطئها شبهةً ثم طلقها زوجها، این صورت همچنان که حاج آقا می‌فرمودند جایی هست که عدة وطی به شبهة ذات بعل با عدة طلاق با همدیگر همراه هست و در اینجا روایت‌های ما متفق هست بر تداخل. خب تداخل باشد که دیگر این فرع مبنی بر عدم تداخل است، این فرع پیش نمی‌آید. اینش که واضح است. اما آنجایی که حاملة من الشبهة هم باشد ما عرض کردیم که جایی که زن معتده باشد، مثلاً به طلاق رجعیه، مفروض طلاق رجعی است، معتده باشد، در این مطلب که عرض می‌کنم تفاوتی بین طلاق رجعی و غیر طلاق رجعی نیست، ولی این مسألة ما نحن فیه‌اش مربوط به طلاق رجعی است. مفروض این است که زن معتده بوده به طلاق رجعی. بعد در این زمان، در زمان عدة طلاق رجعی موطوء شبهةً واقع می‌شود و حمل برمی‌دارد. ما عرض کردیم که در اینجایی که حمل برمی‌دارد که حمل بخواهد آن عدة طلاق قبلی را بشکند، یعنی عدة طلاق را فعلاً بین اجزای عده فاصله بیندازد، به نظر ما می‌رسد که نمی‌شود از روایاتی که، روایات مربوط به این صورت نیست. روایات در جایی هست که عدة وطی به شبهه بعد از تمام شدن عدة طلاق می‌خواهد انجام بشود. اما عدة وطی به شبهه بخواهد در بین عدة طلاق فاصله بشود، اجزای عدة طلاق را بینشان فصل ایجاد کند این اصلاً یک همچین چیزی به نظر می‌رسد که به این شکل نباشد و ما روایات خاصه این مورد را نمی‌گیرد. طبق اصل اوّلیه که تداخل هست باید مشی کنیم. وقتی تداخل شد دیگر داخل در این موضوع بحث ما نخواهد بود. این موضوعی که مرحوم سید مطرح می‌کنند. چون موضوع مرحوم سید در جایی هست که ما قائل به عدم تداخل بشویم. اگر قائل به تداخل بشویم دیگر این بحث‌ها نیست. این بحث تمام.

مسألة، مسألة بعدی هست، این مسألة بعدی را بگذارید. حالا می‌خوانم اشکال ندارد.

«مسألة 12: إذا طلق زوجته بائنا ثمّ وطئها شبهة فالأقوى وفاقا لجماعة التداخل حاملا كانت أو حائلا، بل و كذا إذا كان الطلاق رجعيا و قلنا انّ الوطء مع عدم قصد الرجوع به لا يكون رجوعا قهرا، فتكفي عدة واحدة بمعنى دخول الأقل منهما في الأكثر و ذلك لأصالة التداخل في مثل المقام على ما عرفت، خصوصا مع كونهما لواحد و عدم شمول الأخبار المتقدمة الدالة على التعدد للمقام لأنّ ظاهرها كون الواطئ غير الزوج، لكن المحكي عن الأكثر بل المشهور التعدد بناء على أصالة عدم التداخل، خصوصا مع عدم اتحاد المكلف به كما إذا كانت إحداهما بالوضع و الآخر بالأشهر أو الأقراء، و فيه ما عرفت، ثمّ إذا كان الطلاق رجعيا يجوز له الرّجوع في الزّمان المختص بعدّته أو المشترك بينهما.»

می‌گوید اگر زوجه‌اش را طلاق بائن بدهد، ولی بعد وطی به شبهه انجام بگیرد. این اقوی این هست که اینجا تداخل صورت می‌گیرد. حالا چه آن خانم حامله باشد، چه حامله نباشد، حالا این حاملاً کانت او حائلاً هم در مورد این باشد که چه به وسیلة وطی به شبهه حمل بردارد یا آن حملش در زمان آن طلاق بائنش اتفاق افتاده باشد، فرق ندارد. آن حاملاً کانت او حائلاً به هر دو جهتش می‌تواند برگردد.

«بل و كذا إذا كان الطلاق رجعيا و قلنا» اگر طلاق رجعی هم باشد ما بگوییم «الوطء مع عدم قصد الرجوع به لا يكون رجوعا قهرا» وقتی رجوع قهری نشد این باید به جهت این وطئی که صورت داده یک عدة وطی به شبهه نگه دارد. می‌گویند این عدة وطی به شبهه در همان عدة طلاقش با همدیگر تداخل می‌کنند. «فتكفي عدة واحدة بمعنى دخول الأقل منهما في الأكثر» اقلش در اکثر خلاصه داخل می‌شود.

«و ذلك لأصالة التداخل في مثل المقام» ایشان قائل به اصالة التداخل هستند.

«خصوصا مع كونهما لواحد» و هر دوشان هم در مورد یکی هستند، هم مطلِّق هم واطی یکی هستند. اینها خیلی مهم نیست. عمده‌اش این است «و عدم شمول الأخبار المتقدمة الدالة على التعدد للمقام لأنّ ظاهرها كون الواطئ غير الزوج» ایشان اینجوری تعبیر فرمودند.

ولی به نظر می‌رسد که اخبار متقدمة دال بر تعدد ظاهر که هیچ، صریحش این مطلب هست که واطی غیر از زوج هست. یک بار دیگر آن اخبار را من اشاره بکنم. ببینید ما مثلاً اخباری که داخل بر عدم تداخل بود یکی این هست، سألته عن الرجل یتزوج المرأة فی عدتها قال ان کان دخل بها فرّق بینهما و لم تحل له ابدا. این‌که لم تحل له ابدا در جایی هست که آن شخصی که در عدة تزویج می‌کند با غیر شوهر سابقش تزویج می‌کند. اگر با شوهر سابقش تزویج می‌کند که اصلاً اشکالی نیست، اصلاً عده مربوط به آن شوهر سابقش نیست، عده مربوط به غیر شوهر سابقش هست. فاعتدت بما بقی علیها من الاول و استقبلت عدة اخری من الآخر. حالا این اوّل و آخر هم به احتمال زیاد مراد شوهر اوّل و شوهر آخر باشد. آن وقت اوّل و آخر این هم صریح هست در این‌که یک شوهر اوّل داریم، یک شوهر آخر داریم. این شوهرها مختلف هستند و اینها، این یک.

در روایت‌های دیگر هم، یا عن الحبلی یموت زوجها فتزوج فتضع و تزوج قبل ان یمضی الی اربعة اشهر و عشرا. زوجه که مرده، بعد ازدواج می‌کند پیداست که با کس دیگر ازدواج می‌کند، با زوج میت که نمی‌شود ازدواج کرد.

یا ان امرأة لک فی العدة ففرّق بینهما امیر المؤمنین. این‌که تفریق حضرت فرموده، أی امرأة لک فی عدتها فان لم یدخل بها زوجها الذی تزوجها فانها تعتده من الاوّل و لا عدة علیها للثانی. که اوّل و ثانی دو نفر هستند. علاوه بر این‌که آن بحث فرّق بینهما هم در جایی هست که واطی زوج نباشد، اگر واطی. مزوج دومی زوجه باشد که دیگر اصلاً عده مشکلی نیست که در عده بخواهد ازدواج کند.

همة این روایت‌ها صریح هست در این‌که واطی غیر از آن زوج اوّلیه هست. پس بنابراین این عدم شمول اخبار متقدمة دال به تعدد المقام خیلی واضح هست و امثال اینها. خب طبق قاعده باید اصالة تداخل را اینجا جاری بدانیم.

«لكن المحكي عن الأكثر بل المشهور التعدد بناء على أصالة عدم التداخل» خب حالا آنها روی مبنای خودشان معلوم نیست اکثر و مشهور هم به این روایات تمسک کرده باشند. روی مبنای اصالة عدم تداخل مشی کردند، «خصوصا مع عدم اتحاد المكلف به كما إذا كانت إحداهما بالوضع و الآخر بالأشهر أو الأقراء، و فيه ما عرفت» که ما اصالة عدم تداخل را قبول نداریم. ما اصل را تداخل می‌دانیم.

«ثمّ إذا كان الطلاق رجعيا يجوز له الرّجوع في الزّمان المختص بعدّته أو المشترك بينهما.»

بنابراین مبنای آقایانی که چیز می‌کنند در، یا نه مبنای آن آقایان، به‌طور کلی در زمان مختص به عده، یا مشترک بین العدتین بنابر مبنای سید می‌خواهد بگوید مشترک بین العدتین می‌تواند رجوع کند، ولی در زمان مختص بعدة طلاق هم می‌شود رجوع کرد. ولی در زمان مختص به عدة وطی به شبهه رجوع نمی‌شود. همان بحث‌هایی که در مسألة قبل مطرح بود اینجاها هم همان مسأله همان بحث‌ها خواهد آمد.

این بحث تمام، ان‌شاءالله ادامة بحث شنبه.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان

1. الّا: در نسخة تکملة عروة الوثقی، نرم افزار جامع فقه ۲.۵ (الّا) هست. [↑](#footnote-ref-1)
2. الّا: در نسخة تکملة عروة الوثقی، نرم افزار جامع فقه ۲.۵ (الّا) هست. [↑](#footnote-ref-2)